

انسان های ثروتمندی که فقیر بودند اما توانستند زندگیشان را از این رو به آن رو کنند! همه ما در موقعیت هایی قرار گرفتیم که با وجود تمام تلاشی که برای به دست آوردن چیزی کردیم، باز هم نتوانستیم به آنچه می خواهیم برسیم و ناامید شده ایم.

اما انسان های زیادی در سطح دنیا هستند، که از هر نظر قبل از اینکه پولدار شوند، فقیر بودند و یا در خانواده ای فقیر به دنیا آمدند. اما بعدها با تلاش و اعتماد به نفس و باور به موفقیت، به آنچه در ذهن داشتند رسیدند. در ادامه این مقاله با زندگی چندتن از این افراد بیشتر آشنا می شویم؛

جی کی رولینگ / انسان های ثروتمندی که فقیر بودند

خالق هری پاتر که کتاب هایش به 70 زبان زنده دنیا ترجمه شدند، در سن 27 سالگی بدترین روزهای زندگی اش را می گذارند. او ابتدا در خانواده ای با وضع مالی خوب متولد شد. علاقه اش به نوشتن از همان کودکی کاملاً مشخص بود و از همان سنین شروع به نوشتن کرده بود. با گذشت زمان با مردی آشنا می شود به نام "ژورگه آرانس"، و خیلی زود با هم ازدواج می کنند و صاحب دختری به نام جسیکا می شوند. اما رولینگ خیلی زود متوجه می شود، که ژورگه مرد رویاهایش نیست و با او بدرفتاری می کرد.

ازدواجی که شیرین به نظر می رسید، برای رولینگ بسیار تلخ شده بود و بدرفتاری های شوهرش او را به افسردگی و جنون کشانده بود. او بالاخره در سن 28 سالگی تصمیم گرفت از او جدا شود.

حالا او زنی جوان اما فقیر، افسرده و شکست خورده بود.

طلاقش باعث شده بود احساس سرشکستگی کند و شغلش را هم از دست بدهد. تنهایی، فقر و سختی های زندگی او را افسرده و ناراحت کرده بود، و به قدری تحت فشار بود که چندبار دست به خودکشی زد اما هربار ناموفق بود.

ایده ای که شبیه به معجزه بود!

او مدتی در درمانگاه افسردگی بستری بود. شغل نداشت و با مستمری ناچیز دولت زندگی اش را می گذراند، به همین دلیل او تصمیم گرفت روی نوشتن تمرکز کند تا بیکاری کلافه اش نکند. پس او هم جزء انسان های ثروتمندی که فقیر بودند محسوب می شود.

بعد از این تصمیم، روزی در ایستگاه قطار منتظر بود تا قطار برسد اما با چهار ساعت تاخیر رسید. در این فاصله چه کرد؟

ایده ای به ذهنش رسید و خلاقیتش شکوفا شد. در تمام این مدت ایده اش را پرورش داد، و زمانی که به خانه رسید آن را روی کاغذ پیاده کرد. یکسال طول کشید تا کتابش را بنویسد و در این مدت، با تمام سختی که زندگی برایش داشت توانست کتابش را تمام کند.

12 ناشر با چاپ کتابش مخالفت کردند. بعد از گذشت چندماه انتشاراتی سیزدهم، اولین کتاب رولینگ را به نام "هری پاتر و سنگ جادو" در سال 1997 منتشر کرد. در کل جهان این کتاب به **فروش** می رسد و با استقبال خیلی زیادی مواجه شد. به این ترتیب رولینگ با تلاش زیادی توانست، زندگی خودش را از فقر نجات بدهد و به یکی از ثروتمندترین زنان دنیا تبدیل شود.

والث دیزنی

ادامه مقاله درباره انسان های ثروتمندی که فقیر بودند
والث در خانواده ای 7 نفره به دنیا آمد که به جز خودش 4 برادر دیگر و یک خواهر داشت. اما خانواده او وضع مالی خوبی نداشتند و به سختی امرار معاش می کردند. پدرش به خاطر مشکلات مالی با آن ها و مادرشان بد رفتاری می کرد، و دوتا از برادرهایش به خاطر فقر و رفتارهای بد پدرشان از خانه فرار کردند.

والث در مدرسه با تئاتر و سینما آشنا شد. پدر والث قراردادی برای تحویل روزنامه به دست مردم یا یکی از نشریه ها امضا کرد،

و به والت و یکی دیگر از پسرانش این مسئولیت را داد تا روزنامه ها را پخش کنند.
پس اولین شغل والت شد؛ پخش کننده روزنامه!

والت علاقه زیادی به نقاشی داشت و روز به روز استعدادش را بیشتر نشان می داد، تا اینکه او به عنوان دستیار در استودیو هنری مشغول به کار شد. او پسترهای تبلیغاتی را برای مجله ها، روزنامه و سالن های سینما طراحی می کرد. والت پس از گذشت سال ها شرکت لفوگرام را تاسیس کرد، اما شرکتش تا مرز ورشکستگی پیش رفت.

انسان های ثروتمندی که فقیر بودند

او به خاطر ورشکستگی شرکتش را فروخت و تنها یک دوربین، به همراه بهترین اثرش یعنی "آلیس در سرزمین عجایب" را نگه داشت. والت به قدری فقیر شد که حتی توانایی خرید لباس و غذا نداشت. او بعدها برای یک دندانپزشک کلیپ تبلیغاتی ده دقیقه ای ساخت، که موجب شد والت از این وضعیت نامناسب کمی خارج شود. سپس با تلاش ها و شکست ها زیاد به همراه برادرش، یک استودیو کوچک انیمیشن سازی را تاسیس کرد، و آلیس در سرزمین عجایب را برای اولین بار تولید کرد.

والت روز به روز بیشتر تلاش می کرد و شخصیت های میکی موس، سفیدبرفی و هفت کوتوله ...

را به وجود آورد تا اینکه در نهایت توانست، جایگاه خودش را بعد از سال ها تلاش و شکست های پی در پی پیدا کند، و اعتماد به نفس خودش را تقویت کند و پیشنهادهای جسورانه بدهد. او همچنین بعدها دیزنی لند را ساخت که آن هم با استقبال جهانی مواجه شد.

جیم کری / انسان های ثروتمندی که فقیر بودند

جیم کری به خاطر فقر مجبور شده مدرسه و درسش را نصفه رها کند، و در سن 15 سالگی به خاطر اینکه پدرش کارش را از دست می دهد، مجبور می شود روزی 8 ساعت کار کند.

آن ها خانه شان را از دست دادند و مجبور شدند، زندگی شان را داخل یک ون در نقاط مختلف کانادا ادامه بدهند. در نهایت به چادری در حیاط خانه خواهر بزرگش نقل مکان می کنند.

او قبل از اینکه وارد دنیای تصویر بشود نگهبانی، سرایداری، شستن دستشویی ها، پارک ها و... را انجام داده است.

در سال 1997 جیم کری در برنامه اپرا وینفیری اعلام کرد،

که وی مقداری از موفقیت خود را مدیون تصوراتی است که در ذهن خود ایجاد کرده و به هیچ وقت خودش [دروغ](#) نگفته است.

به عبارت دیگر وی به طور مرتب خود را در حالی که،

به موفقیت بسیار زیادی دست یافته بود،

تصور می کرد و تلاش کرد که این تصورات را به واقعیت تبدیل کند.

حتی وی چنان از موفقیت خود اطمینان داشت که یک چک به مبلغ 10 میلیون دلار،

به نام خود برای سال 1995 نوشت که به خود قول داد آن را نقد کند.

در سال 1994 او این مبلغ را برای بازی در فیلم «احمق و احمق تر (Dumb & Dumber)»»،

دریافت کرد و این اتفاق باعث شد که همواره این امید و تصویر سازی ذهنی را انجام دهد.

چند سال بعد در طی یک سخنرانی،

بار دیگر در مورد قدرت تصور و خیال پردازی و البته اراده گفت و ادعا کرد،

که خیالبافی همراه با تلاش، یک نفر را به موفقیت می رساند،

و همواره سعی داشته که دیگران را نیز با این واقعیت آشنا سازد که،

طرز تفکر نفثی مهمی در آینده شما خواهد داشت.